

بررسی و معرفی محوطه‌های باستانی پیش از تاریخ تا آغاز اسلامی به دست آمده از قسمت مرکزی کجور، مازندران

پرستو مسجدی خاک^۱ و مصطفی خزایی کوهپیر^{۲*}

چکیده

در باستان‌شناسی ایران علی‌رغم آن که بیش از صد سال از شروع فعالیت‌های باستان‌شناسی می‌گذرد؛ در برخی از مناطق وضعیت دوران‌های پیش از تاریخ به‌خوبی شناخته شده نیست؛ یکی از این مناطق شمال ایران است (به خصوص از غرب مازندران تا استان گیلان). منطقه کجور مازندران تا پیش از مطالعه حاضر، سه بار بررسی شد و نتایج منتشر شده نشان می‌دهد که منطقه از عصر آهن تا دوران متاخر مورد سکونت بوده است. در بررسی قسمت مرکزی کجور واقع در غرب استان مازندران که به روش بررسی فشرده پیمایشی انجام شد، ۴۷ محوطه شناسایی شد. هدف از انجام این بررسی یافتن قدیمی‌ترین شواهد سکونت انسان در منطقه کجور و بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی در مکان‌گزینی برای استقرار مردمان دوران‌های گذشته ساکن در این دشت میان‌کوهی بوده است. یافته‌ها نشان از وجود استقرار در منطقه، از دوران نوسنگی و مس و سنگی است؛ اگرچه شواهدی احتمالاً از پارینه سنگی میانی نیز یافت شده است. در طی این مطالعات ۲ محوطه با آثار احتمالاً نوسنگی، ۲ محوطه از دوره مس و سنگی، ۲ محوطه از عصر مفرغ، ۸ محوطه از عصر آهن یافت شد که آثار پیش از عصر آهن آن برای نخستین بار در منطقه شناسایی شد و با توجه به فقدان محوطه‌هایی از این دوران در غرب مازندران (به استثناء تپه کلار و غار راشک)، اهمیت بالایی برای مطالعات آینده دارد. مطالعه پراکنش محوطه‌ها با نرم‌افزار GIS نشان داد دسترسی به منابع آب و زمین‌های مناسب برای انجام فعالیت‌های کشاورزی و همچنین شیب زمین عامل اصلی در مکان‌گزینی در منطقه بوده است.

واژه‌های کلیدی: بررسی باستان‌شناسی، فرهنگ‌های پیش از تاریخ، البرز، قسمت مرکزی کجور، مازندران.

ارجاع: مسجدی خاک پ. و خزایی کوهپیر م. ۱۳۹۶. بررسی و معرفی محوطه‌های باستانی پیش از تاریخ تا آغاز اسلامی به دست آمده از قسمت مرکزی کجور، مازندران. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام، ۲(۲): ۷۵-۹۰.

۱- استادیار گروه باستان‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه نیشابور، خراسان رضوی.
۲- فارغ‌التحصیل دکترای باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

* نویسنده مسئول: parastomasjedi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۹

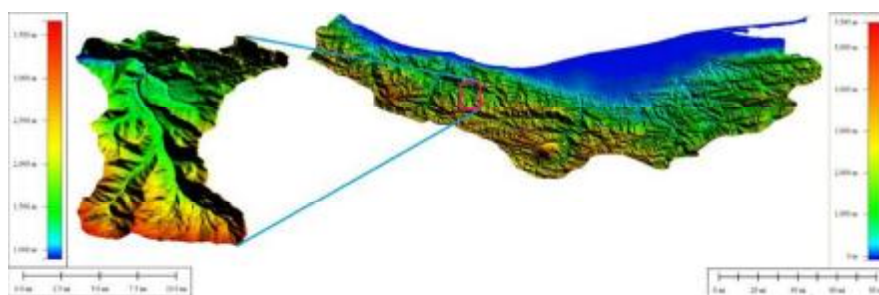
مقدمه

کمیشان که آثار دوران فراپارینه سنگی، نوسنگی، مس و سنگی تا آهن را دارد (Vahdati Nasab *et al.*, 2011: 328). به تازگی محوطه‌هایی در غرب مازندران شناسایی شده که آثار قدیمی‌تر از عصر آهن را نشان می‌دهند. محوطه کلار در کلاردشت چالوس واقع در غرب مازندران به همراه غار راشک تنها محوطه‌هایی هستند که تاکنون آثاری قدیمی‌تر از عصر آهن در آن یافت شده و آثار مذکور در خلال حفاری و لایه‌نگاری به دست آمده است (موسوی کوهپر و عباس‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۰-۵۰ موسوی کوهپر، Vahdati Nasab *et al.*, 2013: ۵۸-۴۰؛ ۱۳۸۷: 272-284)

جغرافیای منطقه مورد مطالعه

منطقه کجور در محدوده بین ۲۵ تا ۶۰ کیلومتری نوشهر قرار دارد. طول جغرافیایی آن ۵۱ درجه و ۱۵ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۵۰ دقیقه شرقی و عرض جغرافیایی آن ۳۶ درجه و ۱۵ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۴۵ دقیقه شمالی است (شکل ۱). کجور از مغرب به چالوس رستاق، از مشرق به سولده نور، از سمت جنوب به بلوک نور و از سمت شمال به بخش مرکزی نوشهر محدود می‌شود. کجور به صورت دره‌ای است که جهت شرقی غربی دارد و چند دشت (دشت کجور، لاشک، پول) در میان این دره قرار دارد. این منطقه در دوران‌های مختلف تاریخی اهمیت فراوان داشته و مقر حکمرانی سلسله پادوسبانان بوده است.

با ورود ژاک دمورگان (De Morgan) به شمال ایران باستان‌شناسی شمال ایران آغاز شد؛ ولی اکنون با گذشت بیش از یک قرن هنوز دانسته‌های ما پیرامون این مناطق بسیار اندک است. اطلاعات جدید پیرامون پارینه سنگی در این مناطق (غرب مازندران و استان گیلان) شامل محوطه روباز گنج پر (Biglari *et al.*, 2004: 302)، غار دربند A (این محوطه بر اساس ادعای کاشفان آن متعلق به پارینه سنگی قدیم است) (بیگلری و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۰) و خل وشت (پارینه سنگی جدید یا فراپارینه سنگی) (بیگلری و عبدی، ۱۳۸۰: ۶۸) و چندین غار با آثار ی نسبتاً ضعیف در استان گیلان (وحدتی نسب، ۱۳۸۹: ۱۵-۲۴) است و در غرب مازندران هیچ آثاری یافت یا گزارش نشده است و نزدیک‌ترین محوطه به منطقه غرب مازندران محوطه گرمود ۲ در آمل (پارینه سنگی جدید (Berillon *et al.*, 2007: 380-385) است. پس از دوران پارینه سنگی در منطقه مورد بحث هیچ‌گونه آثاری از دوران نوسنگی تا عصر آهن گزارش نشده است. بخش عمده اطلاعات مرتبط با دوران فراپارینه سنگی، نوسنگی، مس سنگی و مفرغ مربوط به شرق مازندران است و شامل محوطه‌هایی همچون غارهای کمربند و هوتو که آثار فراپارینه سنگی تا آهن را در خود داشته اند و تا زمانی که استتلی کون برای حفاری به منطقه می‌رود همچنان مورد استفاده مردم بومی بوده‌اند (Coon, 1952: 231-249). غار آل تپه از دوران فراپارینه سنگی (Mc Burney, 1968: 385-413).



شکل ۱- موقعیت قرارگیری قسمت مرکزی کجور در استان مازندران (نگارندگان)

مطالعات باستان‌شناسی در استان گیلان و غرب مازندران، وضعیت استقرار انسان ماقبل عصر آهن را از پرده ابهام خارج نکرد^۳، بلکه موجب به وجود آمدن سوالات بیشتری

نظرات پیرامون فرهنگ‌های پیش از تاریخ شمال ایران

تا سال‌های نه چندان دور به علت کمبود اطلاعات، نظرات متعدد و حتی گاه متناقضی پیرامون دوران‌های پیش از تاریخ شمال بیان می‌شد. نتایج به دست آمده از کاوش‌ها و

۳- در حفاری‌هایی که در چند سال اخیر در غرب مازندران انجام شده، برخی سوالات پاسخ داده شده است ولی همچنان بسیاری سوالات بی‌پاسخ مانده است و حتی همین

۱۴۰۰ ق.م)، به دلیل شرایط زیست‌محیطی و اکولوژی منطقه، مسکونی نبوده و تنها پس از این دوران است که گیلان به یک‌باره وارد دورانی می‌شود که ثروت فراوان و امارت‌نشین‌های متعدد و تکنولوژی از ویژگی‌های آن است (خلعتبری، ۱۳۸۳: ۳۲).

دیرین اقلیم شمال کشور

نخستین مطالعات پیرامون دیرین اقلیم شمال ایران بر اساس یافته‌های غار آل تپه (علی تپه) است، که مطالعات بر اساس بقایای استخوانی حیوانات یافت شده از لایه‌های باستانی این غار انجام شد. بر اساس این گزارش پنج دوره شناسایی شد:

۱. دوره اول در حدود ۱۲۵۰۰ سال پیش را دربرمی‌گیرد که هوای منطقه سردتر از امروز بوده و ۶۰ درصد از بقایای حیوانی را استخوان آهو تشکیل می‌دهد در حالیکه تنها ۲۰ درصد از بقایای استخوان‌ها متعلق به بز و گوسفند است.
۲. در دوره دوم درصد استخوان آهو به ۴۰ درصد تنزل کرد که نشان می‌دهد هوا کمی گرم شده است.
۳. در حدود ۱۲۰۰۰ سال قبل هوای منطقه خشک‌تر و سردتر و بر تعداد گاو و خوک در منطقه افزوده شد و این دوره سوم نامیده شد.
۴. دوره چهارم به دو بخش الف و ب تقسیم شد، دوره الف که در آن دوره درجه حرارت بسیار بالا رفت و فک‌ها به قسمت‌های عمیق‌تر و سردتر دریای خزر رانده شدند و شکار فک دریایی بیش از آهو و بز و گوسفند متداول شد و در مرحله ب دوران چهارم مجدداً بر مقدار استخوان آهو نسبت به استخوان فک افزوده شد.
۵. در دوره پنج نسبت استخوان بز و گوسفند بر استخوان آهو افزوده شد که نشان از آغاز دوره سرد دیگری است این دوره حدود ۱۱۳۰۰ قبل آغاز شده و در حدود ۱۱۰۰۰ سال قبل با متروک شدن محوطه تمام می‌شود (Mellart, 1975: 208-9).

از دیگر مطالعات انجام شده پیرامون ارتفاع یخچال‌ها در آخرین دوره یخچالی در منطقه البرز مرکزی می‌توان به مطالعات زمانی اشاره کرد که منطقه کجور نیز شامل این

شد. این نکته که رد پای از استقرار انسان قبل از عصر آهن در منطقه مشاهده نشده است، سبب بیان نظرات گوناگونی از سوی باستان‌شناسان پیرامون این موضوع گردید.

از جمله این نظریات، نظرات ژاک دمورگان پیرامون فرهنگ پیش از تاریخ منطقه است؛ او اشیای مکشوفه از تالش گیلان را متعلق به عصر برنز جدید و آهن قدیم می‌داند و اشیای مکشوفه از تالش ایران را مشابه تالش روسیه دانسته و معتقد است برخلاف مناطق بین دو هزار تا تنکابن که فاقد تپه و استقرار است، در مناطق بین تنکابن تا دشت مغان که کل گیلان را دربرمی‌گیرد، توده‌های خاکی کوچک به وفور دیده می‌شود و اقوامی که این تپه‌ها یادگار آنها است، از دو طرف دریای مازندران به ایران آمدند و به عقیده او قدیمی‌ترین آثار ساکنان ایران را باید در این منطقه جست و جو کرد (فلاحیان، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

اگامی اولین ساکنان جنوب دریای مازندران را مردمانی می‌داند که در دوره‌های میان سنگی، در فواصل بین ۱۲-۱۰ هزار سال در این مناطق زندگی کرده و سپس به طرف شرق و دشت ترکمن صحرا مهاجرت کردند و بعد در دوره مس سنگی ساکنان ترکمن صحرا هم سفال منقوش و هم سفال سیاه رنگ را ساخته‌اند و سفال‌های سیاه رنگ در این مناطق حالت ترد و شکننده و داغدار خود را تا اواخر دوران مفرغ حفظ می‌کند، تا اینکه در دوره بعدی سفال خاکستری در شمال ایران (در گورستان‌های مناطقی چون املش، دیلمان و رودبار) به دست می‌آید که کاملاً قابل مقایسه با یافته‌های هم‌زمان محوطه‌های جنوب کوهستان البرز یعنی گورستان‌های خوروین، قیطره، پیشوا و کهریزک است (فلاحیان، ۱۳۸۹: ۲۰۱). اشتفان کرول و برخی صاحب نظران بر این اعتقاد بودند که قبل از عصر آهن، اقوامی کوچ نشین در جماعت کوچک در گیلان ساکن بوده‌اند که به دلیل وجود دریای مازندران در شمال و کوه‌های صعب‌العبور و جنگل‌های انبوه در جنوب، ارتباط آنها برای مدت‌های طولانی با مراکز مهم تمدنی دنیای آن روز قطع بوده است (Kroll, 1984: 13-134). عده‌ای دیگر نیز معتقدند که گیلان اساساً قبل از عصر آهن (۱۵۰۰-

نتایج جدید خود موجب طرح سؤالات جدید شده است (برای مثال بنگرید به گزارش‌های حفاری‌های تپه کلا، حفاری غار راشک کلاردشت و همچنین حفاری اخیر در محوطه رویان کجور)

اقیانوس‌ها به‌صورت توده‌های یخی در قاره‌ها بوده است و با شروع دوران گرم سطح آب افزایش یافته است (رامشت، ۱۳۸۲: ۲۱۵). وضعیت دریاچه‌های داخل قاره‌ای برعکس دریاهای آزاد بوده است؛ سطح دریاچه‌ها و چاله‌های داخلی مناطق جنب حاره در طول دوره‌های سرد و یا بارانی برعکس سطوح ساحلی در دریاهای آزاد سیری صعودی داشته است؛ این امر بیشتر معلول بیلان مثبت آبی مناطق بوده است و مقارن با بالا آمدن سطح آب‌های آزاد، سطح دریاچه‌های درون قاره‌ای سیر نزولی خود را طی می‌کرده‌اند (رامشت، ۱۳۸۲: ۲۳۹-۲۱۵). در مورد سطح آب دریای مازندران فِدرو در سال ۱۹۵۷ پادگانه‌های کمتر از ۵۰ متر را که متعلق به دوران‌های سرد بوده شناسایی و تاریخ‌گذاری کرد و اهلرز در ۱۹۷۱ م در ارتباط با سطح آب دریای مازندران از ۱۳ پادگانه نام برده است، سطح امروزی دریای مازندران ۲۸ متر پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد است ولی بالاترین پادگانه آن در ارتفاع ۳۵ متری از سطح آب‌های آزاد گزارش شده است و حتی سطح آب دریای مازندران در دوره‌های مرطوب و سرد تا ۷۵ متر بالاتر از سطح فعلی بوده است (بروکس، ۱۳۷۷: ۲۲-۱۳). با در نظر گرفتن این امر بسیاری از نقاط جلگه‌ای حاشیه جنوبی دریای مازندران در زیر سطح آب دریای قرار می‌گرفتند (شکل ۲).

مطالعه شده است. بر این اساس دره‌های U شکل و V شکل، دیواره‌های سنگی مرتفع و طولانی، مسیرهای جریان یخ و سیرک‌های یخچالی است. دره‌های U شکل نشان از دوره‌های سردی است که بر منطقه گذشته است و در حوضه کجور ۱۱۶ سیرک یخچالی شناسایی شده است که بالاترین آن ۳۲۲۴ متر و پایین‌ترین آن در ارتفاع ۱۲۳۲ متر قرار گرفته است و به‌طور متوسط ارتفاع سیرک‌ها ۲۳۱۰ متر و مجموع مساحت آنها ۲۵/۷ کیلومترمربع است (زمانی، ۱۳۸۸: ۱-۱۳۰). در آخرین دوره یخچالی کوارترنر برف مرز البرز مرکزی به‌طور متوسط در ارتفاع ۲۷۴۹ متر قرار داشته است (زمانی، ۱۳۸۸: ۱۸۴). ارتفاع برف مرز در دامنه رو به قطب در حوضه کجور ۲۳۹۸ متر و در دامنه‌های رو به استوا ۲۰۲۷ متر بوده است (زمانی، ۱۳۸۸: ۱۹۱).

حدود یک قرن از مطالعات پیرامون دریای مازندران می‌گذرد ولی دلایل تغییر سطح آب دریا به‌طور کامل مشخص نیست و با تحلیل اطلاعات در دسترس می‌توان گفت که یکی از دلایل کم یا زیاد شدن سطح آب دریا مربوط به میزان آبریز آب رودخانه‌ها به داخل این دریا است (Froehlich et al., 1999: 419). با حاکمیت دوران‌های سرد و یخچالی، سطح آب‌های آزاد سیر نزولی داشته است و علت آن انباشته شدن بخش عمده‌ای از آب



شکل ۲- پیش‌آمدگی آب دریای مازندران در بر اثر بالا آمدن سطح آب در طی دوران‌های یخچالی (نگارندگان)

۱۳۸۲ بررسی باستان‌شناسی شد (موسوی کوهپر و عباس‌نژاد، ۱۳۸۳: ۴۲-۶۰). این منطقه را بار دوم لزدوستی بررسی کرد (لزدوستی، ۲۰: ۱۳۸۰-۳۵) و

پیشینه پژوهش

منطقه کجور نخستین بار از سوی سید مهدی موسوی کوهپر و رحمت عباس‌نژاد در فاصله بین سال‌های ۱۳۷۹-

دوران اسلامی را شامل می‌شد و در ادامه به اختصار به بررسی محوطه‌های شاخص با تأکید بیشتر بر محوطه‌های دوران پیش از تاریخ می‌پردازیم.

آثار دوران پیش از تاریخ

محوطه‌ای که بتوان با قطعیت آن را به دوره نوسنگی منصوب کرد یافت نشده اما آثاری که مشکوک به این دوره بوده اند از مجاورت محوطه آستانکروود ۲ به صورت تک یافته پیدا شده‌اند ولی به علت محدود بودن قطعات و یافت نشدن آثار دیگر نمی‌توان با اطمینان در این مورد صحبت به میان آورد در میان این یافته‌ها یک قطعه برداشته از نوع لوالوا و چند قطعه دور ریز یافت شد و با توجه به یافت نشدن چنین آثاری در هیچ‌یک از بررسی‌های انجام شده در منطقه، واجد اهمیت است.

محوطه اشکول (Koj-014)

محوطه اشکول با طول جغرافیایی 39S 0555591 و عرض جغرافیایی 402801 قرار دارد. این محوطه در ارتفاع ۱۸۸۲ متری از سطح دریا و در بالای گردنه نه چندان مرتفعی که راه ورودی به دشت لاشک حَمَن است، قرار دارد. نام این محوطه بر اساس غار اشکول که در مجاورت محوطه قرار دارد برگزیده شد، این غار کاملاً بر دشت لاشک حَمَن مشرف است. دهانه غار حدود ۸۰ سانتی‌متر است، در واقع دهانه و کف غار به مرور زمان به علت ریزش سقف غار و نیز همچنین فرسایش کوه، پوشیده شده است. در ضلع شمالی دهانه غار، تعدادی سفال پوک و با تمپرکاه و همچنین سفال قهوه‌ای با تمپر دانه‌های درشت شن و سنگ ریزه یافت شد (شکل ۳)، در سطح محوطه و در مجاورت سفال‌ها، سنگ‌هایی که به صورت دایره وار و منظم چیده شده قابل مشاهده است. این سنگچین ارتفاعی ندارد و فقط به صورت یک تا دو رج قابل مشاهده است؛ هرچند نمی‌توان با صراحت این آثار را یک معماری قطعی و هم‌زمان با سفال‌ها دانست در مورد این سفال‌ها پروفوسور فرانک هول با تأیید احتمال نوسنگی بودن این سفال‌ها خاطر نشان کردند که به علت نبود سفال شاخص یا منقوش نمی‌توان با اطمینان آن را به نوسنگی متعلق دانست و در حال حاضر انتساب این یافته‌ها به دوره نوسنگی از روی احتمال است (مذاکرات حضوری با پروفوسور فرانک هول).

برای بار سوم در سال ۱۳۸۷ در برنامه تهیه نقشه باستان‌شناسی کشور از سوی سید مهدی موسوی کوهپیر مورد بررسی قرار گرفت که گزارش آن در جلد ۱۷ این مجموعه گزارش‌ها چاپ شد (موسوی کوهپیر، ۱۳۸۷). در طی این بررسی‌ها هیچ محوطه‌ای قدیمی‌تر از عصر آهن در منطقه گزارش نشده بود؛ بنابر این در تابستان ۱۳۹۰ بررسی مجدد به صورت فشرده و فراگیر از سوی نگارندگان در قسمت مرکزی کجور انجام شد تا بتوان کوچک‌ترین آثار احتمالی دوران پیش از عصر آهن در منطقه را شناسایی و وضعیت دوران پیش از تاریخ منطقه را تا حدودی روشن کرد.

مواد و روش تحقیق

این بررسی با روش فشرده پیمایشی و به صورت فراگیر (بدون توجه به دوره‌ای خاص) انجام شد مساحتی در حدود ۲۴۳/۸۰۰۲ کیلومتر مربع را دربرمی‌گیرد. در نمونه‌گیری، قطعات شاخص دوران‌های مختلف جمع‌آوری شد و با محوطه‌های شاخص مناطق همجوار برای ارائه یک گاه‌نگاری نسبی مقایسه شدند به این منظور تپه کلار در کلاردشت به عنوان محوطه مرجع در منطقه غرب مازندران و تپه قبرستان قزوین، تپه سیلک کاشان و تپه حصار دامغان در حاشیه جنوبی البرز برای مقایسه و مطالعه برگزیده شدند؛ زیرا علاوه بر داشتن لایه‌نگاری مناسب، در مناطق مختلف شمال فلات مرکزی ایران گسترده شده‌اند.

نتایج بررسی

در این بررسی که به مدت نزدیک ۳۰ روز انجام شد به جرأت می‌توان ادعا کرد که تمام منطقه مورد مطالعه، برای به دست آوردن و مشاهده آثار و نشانه‌های دوران‌های گذشته به صورت پیمایشی فشرده بررسی شد. علت انتخاب این روش نیز یافت نشدن آثاری قدیمی‌تر از آهن در مناطق غرب مازندران (به استثنای منطقه کلاردشت) و کل استان گیلان بوده است، که نشانگر نیاز اساسی این مناطق به انجام بررسی فشرده پیمایشی به منظور یافتن آثاری قدیمی‌تر از عصر آهن بوده است. در این بررسی ۴۷ محوطه باستانی شناسایی شد که از این تعداد ۱۰ محوطه دارای آثار پیش از تاریخ (در این بررسی عصر آهن به عنوان پیش از تاریخ محسوب شده است) و ۲۲ محوطه آثار دوران تاریخی تا صدر اسلامی و ۲۰ محوطه نیز آثار

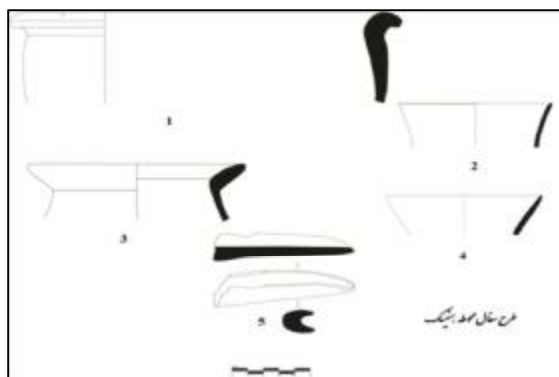


شکل ۳- تصویر سفال‌ها و برخی از قطعات سفال اشکول (نگارندگان)

چند قطعه سفال قرمز براق و داغدار شده که به‌طور کامل گونه‌هایی متفاوت از سفال‌های عصر آهن یا دوران تاریخی در منطقه هستند و با سفال‌های قرمز نوع چشمه‌علی مشابهت دارند، یافت شد. در سطح محوطه آثار دوران عصر آهن به‌صورت پراکنده وجود دارد و میان آثار سطح که متعلق به دوران آهن است، با آثار دوران مشکوک به چشمه‌علی، حدود ۲/۵ متر خاک فاقد آثار است که نشان می‌دهد این آثار کاملاً از یکدیگر مجزا هستند.

محوطه هنیسک (Koj-044)

این محوطه در طول جغرافیایی 39S 0548304 و عرض 4030198 و ارتفاع 1201 متر قرار گرفته است. جاده انحرافی که از جاده نوشهر به کجور جدا شده و به سمت روستای کندلوس می‌رود، از میان یک برجستگی تپه مانند که در پای کوه قرار گرفته، می‌گذرد و عبور ماشین‌های جاده‌سازی سبب آشکار شدن آثار لایه خاکستر در میان برش ایجاد شده در سمت چپ جاده (جبهه جنوبی) شده است. در این لایه بجز آثار خاکستر، تعدادی استخوان و



شکل ۴- طرح برخی از سفال‌های عصر آهن محوطه هنیسک (نگارندگان)

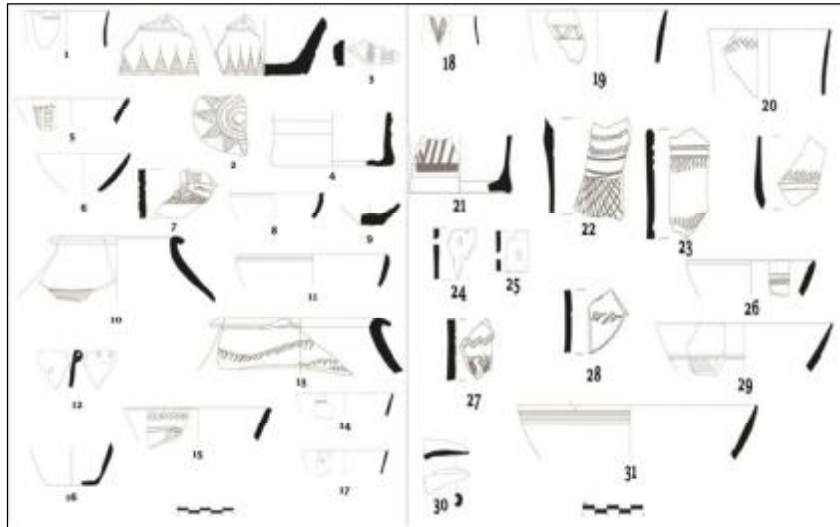
و دومی منقوش بوده که احتمالاً نقش اسپندی داشته است؛ مشابه این نقش در اغلب محوطه‌های دوران مس و سنگی فلات مرکزی ایران روی سفال‌ها نقش شده است؛ از جمله در سیلک از لایه III یافت شد که طرح آن را در گیرشمن، ۱۳۷۹، لوح ۶۲؛ طرح s.654 و s.418 و s.1693 و همچنین در لوح ۶۳؛ طرح s.397 و s.1816 و لوح s.1822 ۶۵ و لوح ۶۶؛ طرح s.1813 می‌توان دید. این طرح را در حفاری اشمیت در حصار در لوح شماره ۵ که متعلق به حصار II است می‌توان دید (Schmidt, 1937: Plate V) و همچنین در تپه قبرستان در آثار دوران مس و سنگی (فاضلی، ۱۳۸۶: ۱۳۵ و ۱۸۹) این نقش متعلق به دوران

محوطه آستانکروود ۲ (Koj-025)

در ضلع جنوبی روستای آستانکروود در طول جغرافیایی 39S 0549426 و عرض 4029217 و ارتفاع ۱۳۷۰ بر لبه بلندی که متعلق به دشت لکتور و مشرف بر این روستا است آثار بسیار جالب توجه وجود دارد. در سطح تپه خصوصاً در قسمت شرقی و جنوب شرقی آثار حفاری غیرقانونی به‌صورت وسیع به‌چشم می‌خورد. سفال‌های محوطه بیانگر استقرار در این مکان از دوران انتقالی به مس و سنگی تا مفرغ قدیم و آهن است. در این بررسی همچنین دو قطعه سفال یافت شد که نخستین آن کاملاً مشابه سفال‌های بدون نقش ولی داغدار چشمه‌علی است

شده در کف خارجی ظرف است که در قسمت اتصال به بدنه دارای نقوش متصل به هم مثلثی است که نقشی همچون کوه را تداعی می‌کند. در این بررسی همچنین یک قطعه سفال از نوع موسوم به دسته نخجوان به دست آمد که مشابه با سفال‌های ماورا قفقاز قدیم II است و سفال‌های عصر آهن محوطه، سفال‌های خاکستری و سیاه عصر آهن با ظروف لوله منقاری است.

مس و سنگی میانی است (فاضلی، ۱۳۸۶: ۱۳۵). این نقش در دوره Ic در تپه حصار ناپدید می‌شود (روستایی، ۱۳۸۵: ۱۷). سفال‌های کورا ارس این محوطه سیاه و خاکستری داغدار با نقوش کنده هندسی است که این سفال‌ها کاملاً مشابه سفال‌های دوران مفرغ قدیم یافت شده از کانتکست‌های ۲۳۱-۲۳۴ گمانه II و ۱۳۱-۱۴۰ گمانه I تپه کلار است؛ در یک نمونه دارای دوایر تو در تو حک



شکل ۵- طرح برخی از سفال‌های محوطه آستان‌کروود ۲ (نگارندگان)

می‌تواند نوید بخش وجود سفال‌هایی از این دست در زیر نهشته‌های محوطه باشد. این سفال که به رنگ قهوه‌ای سوخته بر زمینه نخودی نقش شده بود، دارای نقشی به صورت خطوط موازی عمودی با شکستگی‌ای در مرکز آن بوده است که مشابه این سفال نیز در محوطه‌های حصار و از دوره Ic آن (Schmidt 1937, Plate XIII, DH) در دوره III3 یافت شد (گیرشمن، ۱۳۷۹: لوح سیزدهم، لوح ۶۵ طرح شماره s.1822، لوح ۶۴ طرح شماره s.228، لوح ۶۶ طرح شماره s.1400، لوح ۷۳ طرح شماره s.1688، لوح ۷۶ طرح‌های شماره ۱۲ و ۱۳). فاضلی نیز در تپه قبرستان سفال‌های مشابه آن را گزارش کرده است (فاضلی، ۱۳۸۶: تصویر ۴-۴ ص ۱۳۵، تصویر ۳۵-۴ ظرف شماره ۱۲، تصویر ۴۵ ص ۱۸۹).

محوطه ناف چال (Koj-007)

در فاصله حدود ۲ کیلومتری جنوب روستای کوهپیر بالا در نزدیکی یک چشمه محوطه ناف چال قرار دارد. محوطه در طول جغرافیایی 39s 0554891 و عرض جغرافیایی 4030207 و ارتفاع ۱۶۵۰ متری قرار گرفته است. سفال‌های سطح محوطه قهوه‌ای، قرمز یا خاکستری با پوشش گلی قرمز رنگ با پخت ناکافی هستند. سفال‌ها اکثراً قطعات ریز متعلق به بدنه هستند. در مورد دوره این سفال‌ها نمی‌توان با قاطعیت حرفی زد، زیرا شاخصه دوران خاصی در آن وجود ندارد و به نظر گونه می‌باشد. در بررسی که نگارندگان در تابستان ۱۳۹۰ انجام دادند، یک قطعه سفال مشابه دوران سیلک III و حصار I یافت شد و در دو بازدید مجدد از محوطه که به منظور یافت قطعه‌های مشابه انجام شد، هیچ گونه آثاری شناسایی نشد و این قطعه سفالی یک مورد استثنایی در میان یافته‌های این محوطه است و

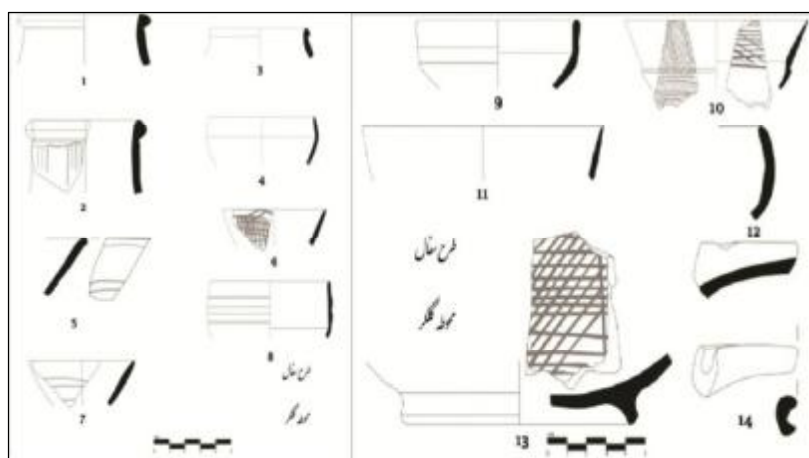


شکل ۶- یک قطعه سفال منقوش یافت شده از محوطه ناف چال (نگارندگان)

چشمگیر پراکنده است. در روی محوطه سفال‌های اسلامی بسیار معدود و بیشتر سفال‌های دوران تاریخی و عصر آهن دیده می‌شود. چندین سال قبل موسوی کوهپیر و عباس‌نژاد منطقه کجور را بررسی کردند و به‌عنوان یک محوطه با آثار دوران آهن ثبت شده است (موسوی کوهپیر و عباس‌نژاد، ۱۳۸۳: ۴۲-۶۰). سفال‌های سطح محوطه مشابه با ظرف شماره ۶۹ و ۱۱ زیویه هستند (Young, 1965. Fig 3). در سطح محوطه غیر از سفال، دو قطعه سرباره و تعدادی استخوان یافت شده است.

محوطه کلکسر (Koj-005)

در ضلع غربی دره‌ای که بین دو روستای کوهپیر بالا و کوهپیر پایین قرار گرفته است و در نزدیکی روستای کوهپیر پایین، تپه کلکسر یا ماکولی قرار گرفته است که دارای موقعیت جغرافیایی 39s 0554707 و عرض جغرافیایی 4030905 و ارتفاع ۱۸۷۵ از سطح آب‌های قرار دارد. این محوطه بر اثر فعالیت ماشین‌های راه‌سازی آسیب دیده است و بولدوزر نیمه غربی تپه را تقریباً به‌صورت کامل از بین برده است، در امتداد شمال شرقی محوطه بر روی زمین‌های اطراف سفال‌های دوران اسلامی به‌صورت



شکل ۷- طرح سفال‌های محوطه کلکسر (نگارندگان)

این تپه متعلق به اواخر عصر آهن و دوران تاریخی است، پخت سفال‌ها ناکافی بوده و آمیزه گیاهی دارند. مشابه این سفال‌ها در تپه ماکولی دیده شده است (نقل از موسوی کوهپیر و عباس‌نژاد، ۱۳۸۳: ۳۴).

دیارک (Koj-031)

در روستای کندلوس و در ضلع غربی موزه کندلوس برجستگی بلندی وجود دارد که نزد اهالی روستا به دیارک

پل دره (Koj-008)

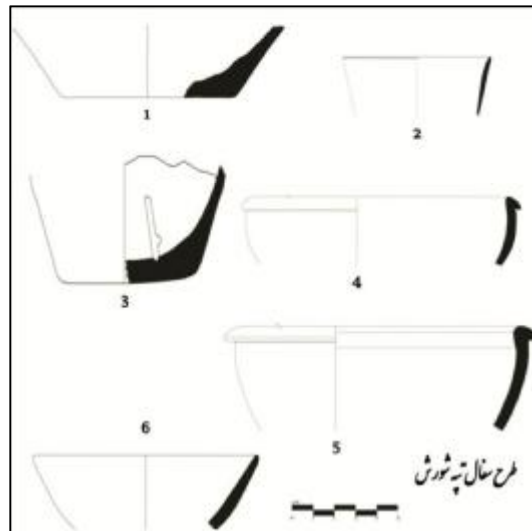
این محوطه در طول جغرافیایی 39s 0554424 و عرض جغرافیایی 4030252 و ارتفاع ۱۶۴۰ متر از سطح آب‌های آزاد قرار دارد. در بررسی این محوطه سفال دوران آهن یافت نشد؛ ولی در بررسی مشترک موسوی کوهپیر و عباس‌نژاد از سطح این تپه چند قطعه سفال از عصر آهن گزارش شده است (تپه پل دره دارای قطعات سفالی به رنگ قرمز و خاکستری براق است، سفال‌های خاکستری

کینچ در انتهای ضلع غربی دشت لکتور تپه شورش با ارتفاع نسبی ۳ متر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد که در سطح آن آثار حفاری غیرمجاز به چشم می‌خورد. ابعاد تپه در حدود ۱۵۰ در ۲۰۰ متر است و در سطح تپه قطعات زیادی سفال خاکستری و سیاه دوران آهن به چشم می‌خورد. موقعیت محوطه به این شرح است: طول جغرافیایی 39s 0548033 و عرض جغرافیایی 4029318 و ارتفاع ۱۳۶۴ متر از سطح آب‌های آزاد قرار دارد. در بررسی ۱۳۸۷ موسوی کوهپیر از سطح این تپه جدای از قطعات سفال عصر آهن، قطعات فلزی یافت شده است که بر اثر حفاری غیرمجاز از دل خاک بیرون آمده بودند (موسوی کوهپیر، ۱۳۸۷: ۱۵۴). راه دسترسی به محوطه از طریق جاده آستانکروود به لرگان است که پس از طی مسافتی حدود ۱ کیلومتر، باید با پای پیاده به سمت غرب و انتهای دشت لکتور رفته و در حاشیه دره می‌توان این تپه را دید که دارای ابعاد ۱۵۰ در ۲۰۰ متر است. سفال‌های آن مشابه سفال‌های زندان سلیمان و از دوران آهن III است (طلایی، ۱۳۸۱: شکل ۴۴ طرح شماره ۵) و سفال‌های قبرستان گرداگردیک ۱ در کلاردشت است (حیدریان، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

معروف است. موقعیت جغرافیایی این بلندی به این شرح است: طول جغرافیایی 39s 0550670 و عرض جغرافیایی 4020111 و ارتفاع ۱۷۲۰ متر از سطح آب‌های آزاد قرار دارد. از این محوطه ظروفی سفالی متعلق به عصر آهن یافت شده است که در گزارش موسوی کوهپیر و عباس‌نژاد به آن اشاره شده است؛ ضمن بررسی در این محل یکی از اهالی محل ۲ ظرف جالب توجه از عصر آهن را به نگارندگان نشان داد، این ظروف از نوع ظروف تدفینی و لوله دار که سطحی براق و صیقل یافته داشتند و در دو سطح بدنه یکی از این ظروف نقش خورشید با پنج پره دیده می‌شود، این نقش به روش کنده کاری ایجاد گردیده است؛ بخش مرکزی این موتیف که به نظر می‌رسد قرص خورشید باشد ظاهر نقر شده دارد، این موضوع نقشی از نمادهای خورشید محسوب می‌شود و از شاخصه‌های اقوام آریایی است. کاسه دیگر پایه‌دار ولی بدون نقش است و از نظر کیفیت و ظرافت در سطح پایین‌تری قرار دارد (موسوی کوهپیر و عباس‌نژاد، ۱۳۸۳: ۶۴).

شورش (Koj-041)

در فاصله حدود ۱۵۰۰ متری جنوب‌غربی روستای آستانکروود و در نزدیکی ۱۰۰۰ متری شمال‌شرقی روستای



شکل ۸ - طرح سفال‌های تپه شورش (نگارندگان)

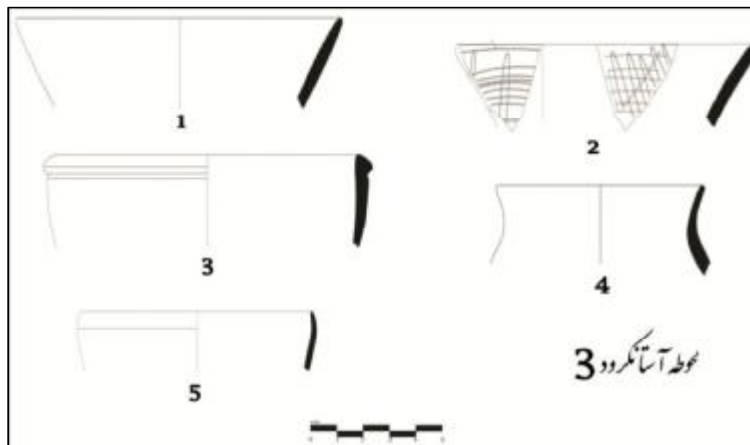
آب‌های آزاد قرار دارد. این محوطه در ضلع شرقی محوطه آستانکروود ۲ و در مجاورت جاده آسفالتی آستانکروود به لرگان قرار دارد. ابعاد محوطه ۱۵۰ در ۲۵۰ متر است و از

آستانکروود ۳ (Koj-026)

این محوطه در طول جغرافیایی 39s 0549677 و عرض جغرافیایی 4028953 و ارتفاع ۱۳۶۵ متری از سطح

این محوطه همچنین دو قطعه تنبوشه انتقال آب نیز یافت شد. این محوطه به شماره ۹۳۷۸ به‌عنوان محوطه دوران آهن و اسلامی، ثبت سازمان میراث فرهنگی شده است؛ اما در سال ۱۳۸۷ موسوی کوهپیر آن را با عنوان محوطه دوران اسلامی آستانکروود NSH-046 ثبت کرده است.

سطح محوطه سفال‌های دوران آهن، تاریخی و اسلامی شناسایی شد. سفال‌های آهن این محوطه به رنگ‌های خاکستری و سیاه و سفال‌های دوران تاریخی-اسلامی آن شامل سفال قرمز با نقوش کنده و افزوده که در دوران تاریخی و اسلامی کاربرد داشته است و سفال لعاب‌دار با تزئینات نقوش کنده زیر لعاب و نقاشی زیر لعاب است. از



شکل ۹- طرح سفال‌های آستانکروود ۳ (نگارندگان)

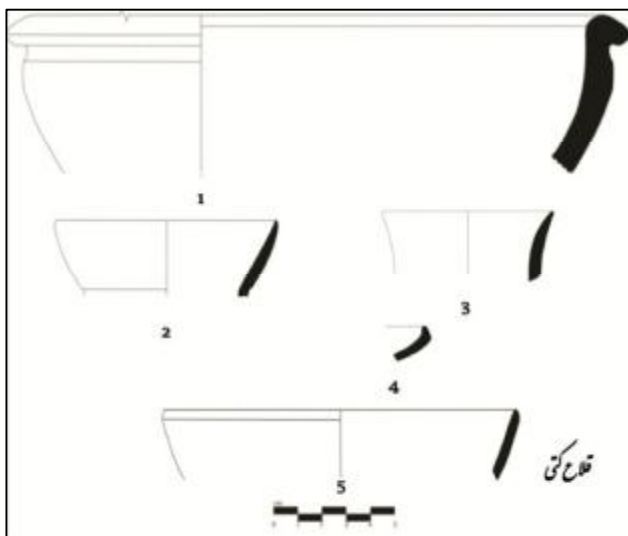
آهن و مشابه گمانه مرکزی تپه کلار از کانتکست ۱۲۴ (حیدریان، ۱۳۹۰: ۲۷۴ طرح سفال‌های گمانه مرکزی، فصل اول) و سفال‌های گاف از باباجان II-III است (Goff, 1970, Fig 7).

محوطه‌های دوران تاریخی و اسلامی

محوطه‌های دوران تاریخی از لحاظ تعداد فراوان بودند و هیچ‌یک از این محوطه‌ها وسعت چندانی نداشتند. ۲۲ محوطه دارای آثار دوران تاریخی یافت شد و آثار دوران اسلامی نیز از ۲۰ محوطه شناسایی شد. برای نخستین بار در این دوران ما شاهد گسترش محوطه‌های استقراری در نواحی دورتر از منابع آبی نسبت به محوطه‌های پیش از تاریخی هستیم و در دوران اسلامی تمامی سفال‌ها از نوع سفال‌های قرون میانه اسلامی هستند و تنها در محوطه پول ۱ (Koj-017) ما شاهد وجود سفال‌های آبی و سفید و لاجوردی هستیم که نشان از آثار دوران مغول و بعد از آن است. محوطه بسیار بزرگ بوده و ابعاد آن ۹۰۰ متر در ۸۰۰ متر است که می‌تواند یکی از شهرهای مهم دوران اسلامی در منطقه رویان باشد که در منابع دوران اسلامی به آنها اشاره شده است.

قلاع کتی پول (Koj-020)

در حاشیه شمالی روستای پول و مشرف به این روستا برجستگی بسیار بلندی به نام قلاع کتی دیده می‌شود. این برجستگی از جانب غرب و جنوب و جنوب شرقی شیب تند دارد و از جانب شمالی شیب آن ملایم‌تر و ارتفاع کمتری دارد. ارتفاع این برجستگی نسبت به زمین‌های اطراف در ضلع جنوبی بیش از ۱۵۰ متر است که راه دسترسی به آن را بسیار دشوار می‌کند. در سطح تپه آثار حفاری‌های غیرمجاز به چشم می‌خورد که در آن آثار استخوان و سنگ چین و زغال دیده می‌شود. در سطح تپه سفال‌هایی به رنگ خاکستری، سیاه داغدار، قرمز عصر آهن و سفال‌های دوران تاریخی مشاهده می‌شود (شکل ۱۰). موقعیت خاص و استراتژیک و همچنین دسترسی سخت، احتمال کارکرد نظامی را به ذهن متبادر می‌کند. این محوطه در طول جغرافیایی 39s 0553031 و عرض جغرافیایی 4029273 قرار دارد و ارتفاع آن از سطح آب‌های آزاد ۱۵۹۳ متر است. برخی قطعات سفال محوطه قلاع کتی پول مشابه سفال‌های داغدار عصر مفرغ شرق مازندران و شمال شرق فلات ایران است که با نام فرهنگ حصار شناخته می‌شود. سفال‌های دیگر آن مربوط به عصر



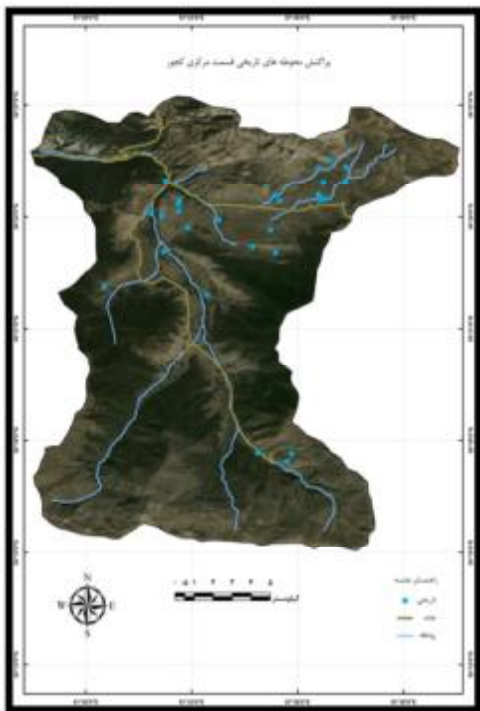
شکل ۱۰- طرح سفال‌های قلاع کتی پول (نگارندگان)

دست‌افزارهای سنگی

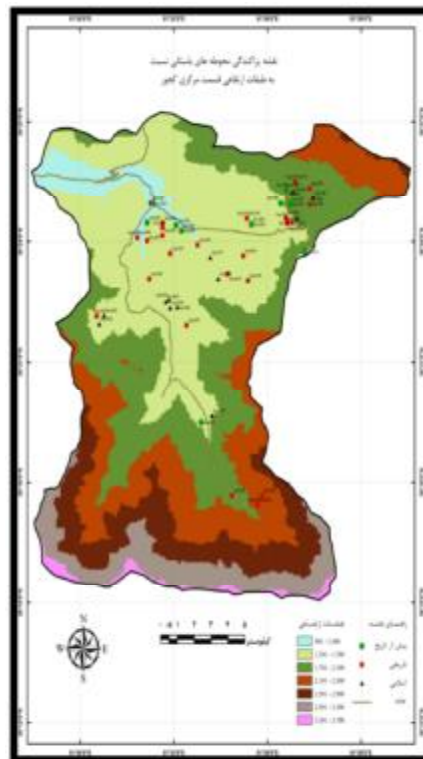
در طی بررسی برای اولین بار در سطح منطقه دست‌افزارهای سنگی یافت شد. به ظاهر تمام این نوع سنگ‌ها از نوع سنگ‌های محلی موجود در منطقه خصوصاً قله‌های سنگ‌های رودخانه‌ای هستند به خصوص که چند قطعه از سنگ مادرهای آن یافت شده و هنوز در سطح، کورتکس‌های آن وجود دارد. انواع دست‌افزارهای سنگی شامل تیغه، سرپیکان، سنگ‌مادر، برداشته و یک قطعه سنگ که به ظاهر برای ساییدن، کوبیدن و یا هر دو استفاده می‌شده است در میان یافته‌های منطقه وجود دارد. فراوانی ابزارها در محوطه آستانکروود ۲ به همراه سنگ مادرها، نشان از استفاده از این محوطه به صورت یک محوطه استقرار و همچنین کارگاه تولید ابزارهای سنگی است. در حدود ۶۰ درصد از ابزارهای یافت شده در منطقه از این محوطه است و باقی ابزارها به صورت پراکنده و حتی بدون ارتباط با محوطه‌ها یافت شده‌اند. در لبه بعضی از ابزارها آثار سیلیکای موجود در غلات که لبه‌های ابزارهای سنگی را براق می‌کند وجود دارد این ابزارها از دوران مس و سنگی تا مفرغ تداوم داشته‌اند. در میان یافته‌ها یک قطعه برداشته لولوا دیده می‌شود که به همراه چند قطعه برداشته دیگر یافت شد که این قطعات بر اثر برش ایجاد شده در قسمت غربی محوطه آستانکروود شناسایی شدند؛ ولی به علت نبود اطلاعات بیشتر نمی‌توان این قطعات را به صورت قطعی متعلق به دوران پارینه سنگی میانی دانست.

بحث

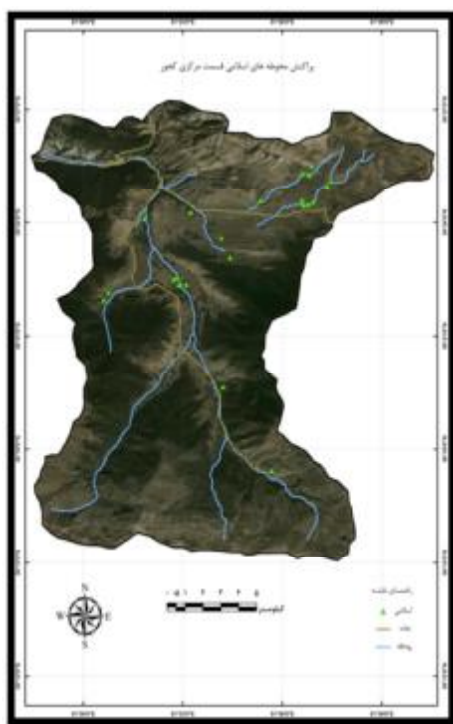
شکل‌گیری محوطه‌های استقراری پیش از تاریخی در منطقه کجور وابسته به دو عامل وجود آب و زمین مناسب جهت کشاورزی بوده است (شکل ۱۱ و ۱۲) و با شروع دوران تاریخی در منطقه شاهد افزایش استقرارها به میزان چشمگیر هستیم و همین عامل افزایش تعداد استقرارها، ساکنان منطقه را مجبور به استقرار در مناطقی با فاصله نسبتاً دورتر از منابع آبی کرده است. به طور قطع تکامل سیستم تأمین آب به این امر کمک می‌کرده است (شکل ۱۳). در دوران اسلامی از تعداد محوطه‌ها کاسته شد و بار دیگر فاصله میان محوطه‌ها به منابع آبی کاهش یافته است (شکل ۱۴). از نکاتی که برخلاف انتظار نگارندگان مشاهده شد، عدم هم‌خوانی تعداد محوطه‌های باستانی با پراکنش روستاهای استقراری منطقه در حال حاضر است. هم‌اکنون اکثر روستاهای منطقه مورد مطالعه در دره‌ای موسوم به زانوس (دوازده روستا) قرار دارند و پنج روستا در قسمت دشت و باز منطقه قرار دارد (شکل ۱۵). در حالی که در دوران پیش از تاریخ تنها محوطه دیارک در منطقه دره زانوس قرار داشته است و در دوران تاریخی و اسلامی نیز تعداد کم محوطه‌ها به نسبت منطقه دشت چشمگیر بوده است (شکل ۱۶).



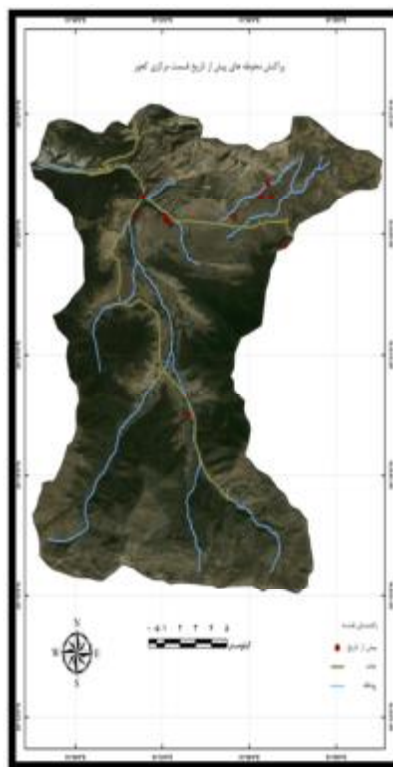
شکل ۱۳- استقرارهای دوران تاریخی در بخش مرکزی کجور (نگارندگان)



شکل ۱۱- استقرارهای باستانی بخش مرکزی کجور با تفکیک دوره‌ها بر اساس طبقات ارتفاعی (نگارندگان)



شکل ۱۴- استقرارهای دوران اسلامی در بخش مرکزی کجور (نگارندگان)

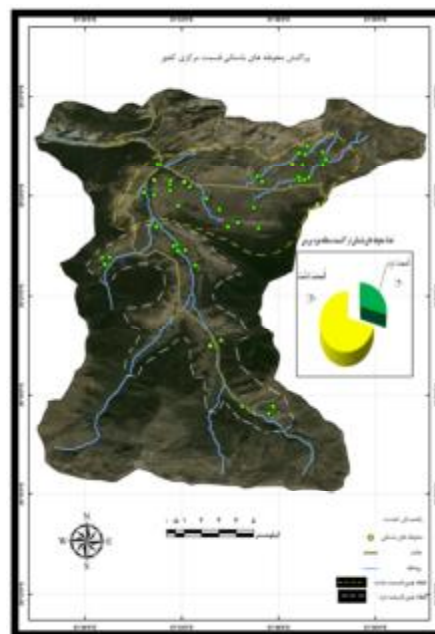


شکل ۱۲- استقرارهای پیش از تاریخ بخش مرکزی کجور (نگارندگان)

انجام نشود، نمی‌توان به صراحت در مورد چگونگی شکل‌گیری فرهنگ نوسنگی در منطقه غرب مازندران صحبت به میان آورد؛ اما این یافته برای باستان‌شناسانی که در این منطقه فعالیت کرده‌اند بسیار حائز اهمیت است. یافته‌های محوطه آستانکروود ۲، توالی از چشمه‌علی (۴) تا دوران آهن را شامل می‌شود و همچنین سفال‌های مشکوک به نوع چشمه‌علی در تپه هنیسک یافت شد و در صورت انجام حفاری هدفمند، یافته‌های این محوطه مکمل اطلاعات پیرامون فرهنگ‌های دوران پیش از تاریخ منطقه غرب مازندران است، که در حفاری تپه کلار (موسوی کوهپیر و عباس‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۰-۵۰ موسوی کوهپیر، ۱۳۸۷: ۴۰-۵۸) و غار راشک به دست آمد (Vahdati *et al.*, 2013: 272). کشف سفال‌های مربوط به شمال فلات مرکزی ایران در این منطقه، نشانگر وجود ارتباطات میان این مناطق است و این برخلاف نظر برخی از باستان‌شناسان بود که شمال ایران را منطقه‌ای فاقد ارتباط با مناطق هم‌جوار آن می‌دانستند. در مورد نحوه معیشت این مردمان یا نحوه ارتباطات میان این دو منطقه اطلاعات چندانی نداریم. در مورد وجود سفال چشمه‌علی و مس و سنگی در منطقه هنوز نمی‌توان به نحوه انتقال این سفال‌ها به مازندران غربی سخن گفت. چند نمونه از آن در محوطه دیگری در همین منطقه اما در خارج از ناحیه مورد بررسی یافت شد اما در طی گمانه‌زنی باستان‌شناسان هیچ لایه فرهنگی از آن به دست نیامد و مشخص شد یافته سطحی بوده‌اند و مربوط به استقرار موقت. آیا این فرهنگ‌های سفالی از شرق مازندران به این مناطق وارد شده‌اند؟ آیا این سفال‌ها از طریق برش طبیعی ایجاد شده در کوه‌های البرز که امروزه جاده کندوان در آن احداث شده است به منطقه راه یافته‌اند؟ آیا این سفال‌ها به سمت شرق منطقه (نور و آمل) و به استان گیلان نیز راه یافته‌اند؟ از نکات جالب در منطقه مازندران غربی، کشف دومین محوطه با سفال نوع یانیک (کورارس-ماورای قفقاز) در این منطقه است و با توجه به گزارشی مبنی بر وجود این نوع سفال در محوطه دیارجان گیلان (فهمی، ۱۳۸۴: ۷۹)، این پرسش مطرح است که آیا ممکن است محوطه‌های دیگری با این نوع سفال در گیلان یافت شود؟ مسیر نفوذ این فرهنگ به مازندران و گیلان از کدام سو و چگونه بوده است؟ به نظر می‌رسد مسیر نفوذ این فرهنگ به منطقه از طریق همین دره‌ها و برش‌های



شکل ۱۵- استقرار روستاهای بخش مرکزی کجور در حال حاضر



شکل ۱۶- استقرارهای بخش مرکزی کجور بدون تقسیم‌بندی بر اساس دوره و بر اساس پراکنش در دو قسمت دره زانوس و منطقه باز و دشت (نگارندگان)

نتیجه‌گیری

محوطه احتمالاً نوسنگی غار اشکول بیانگر استعداد این منطقه از البرز برای وجود استقرارهای قبل از دوران چشمه‌علی است؛ ولی تا زمانی که حفاری در این محوطه

غربی شاهد هستیم در استان گیلان (حداقل در شرق آن) نیز در صورت انجام بررسی‌ها و مطالعات دقیق و فشرده در آینده شاهد باشیم. در هر صورت آنچه تاکنون از مازندران غربی به دست آمده است هرچند به صورت اندک نشان دهنده ارتباط با شمال فلات مرکزی ایران است و چه بسا در آینده به‌عنوان زیر مجموعه فرهنگ‌های حاکم در شمال فلات مرکزی شمرده شود. در صورت انجام کاوش‌های باستان‌شناسی و انجام مطالعات میان رشته‌ای در آینده شاید بتوان در مورد تأثیر و تأثرات این دو منطقه بهتر و بیشتر صحبت نمود.

تشکر و قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از راهنمایی‌ها و کمک‌های فراوان استاد ارجمند جناب آقای دکتر موسوی کوهپیر و نیز عزیزان فوزیه خزایی، محسن بهرامی‌نیا، سیامک احمدی، محمد خزایی، سید محمود حسینی و آقای اسحاقی از میراث غرب مازندران که در طی انجام بررسی در منطقه زحمات فراوانی کشیدند نهایت سپاس و تشکر به عمل آورند.

طبیعی موجود در رشته‌کوه‌های البرز است. ظاهراً این نوع فرهنگ سفالی پس از ورود به منطقه در نقاط نه چندان دور دست گسترده شده؛ زیرا در محوطه‌های دیگر مازندران به سمت مرکز یا شرق استان این فرهنگ سفالی وجود ندارد. از نکاتی که باید به آن توجه کرد، تفاوت‌های اقلیمی بین دو قسمت البرز است. قسمت‌های شمالی و کوهپایه‌های البرز می‌توانسته مکان مناسبی برای تأمین برخی نیازهای مردم شمال فلات مرکزی ایران بوده باشد. از نخستین نشانه‌های این ارتباط می‌توان به پیدا شدن استخوان گوزن قرمز که حیوان بومی منطقه خزری است، در قزوین اشاره کرد (Mashkour et al., 1999: 71)؛ همچنین کوهپایه‌های البرز، محلی مناسب برای برقراری تعامل میان مردم این دو منطقه بوده است. تغییر الگوهای استقرار و تغییر تعداد و ابعاد محوطه‌های قسمت شمالی فلات مرکزی که از دوران نوسنگی تا آهن پیوسته دچار تغییرات چشمگیر می‌شده و باستان‌شناسان عوامل احتمالی آن را بیشتر متأثر از عوامل داخلی فلات مرکزی می‌دانند (طلایی، ۱۳۸۷: ۱۳-۲۰) می‌توانسته در ارتباط با تغییرات در نحوه و گونه (خصمانه و یا دوستانه) ارتباطات این مردم با ساکنان البرز بوده باشد. می‌توان امید داشت که وضعیتی مشابه با آنچه امروز در مازندران

منابع

۱. بروکس، بان، ای، ۱۳۷۷، ژئومورفولوژی اقلیمی ایران شواهد ژئومورفولوژیک دگرگونی‌های اقلیمی در ایران طی بیست هزار سال گذشته (قسمت دوم)، ترجمه علی خورشید دوست، مجله رشد آموزش جغرافیا، شماره ۴۷: ۱۳-۲۲.
۲. بیگلری، فریدون، حسین عبدی، ۱۳۸۰، گزارش بررسی مقدماتی پناهگاه صخره‌ای (خل وشت) در منطقه عمارلو گیلان، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال پانزدهم، شماره ۱ و ۲: ۶۸-۷۲.
۳. بیگلری، فریدون، ولی جهانی، مرجان مشکور، آلن آرگان، سونیا شیدرنگ و کمال طاهری، ۱۳۸۶. شواهدی نو یافته از دوره پارینه سنگی قدیم در گیلان، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۴۱: ۳۰-۳۷.
۴. حیدریان، محمود، ۱۳۹۰، چگونگی سیر تحول فرهنگ‌های پیش از تاریخی غرب مازندران بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی تپه کلار و پناهگاه صخره‌ای راشک کلاردشت، پایان‌نامه دکترای باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۵. خلعتبری، محمدرضا، ۱۳۸۳. کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش مریان- تندوبین، اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی، اداره کل میراث فرهنگی استان گیلان.
۶. رامشت، محمد حسین، ۱۳۸۲، دریاچه‌های دوران چهارم بستر تبلور و گسترش مدنیت در ایران، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۵: ۲۱۵-۲۳۹.
۷. روستایی، کورش، ۱۳۸۵، ویژه‌نامه همایش فرهنگ هفت هزار ساله حصار، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران.
۸. زمانی، حمزه، ۱۳۸۸، شواهد و حدود گسترش یخچال‌های کواترنری در البرز مرکزی، پایان‌نامه دکتری، رشته جغرافیای طبیعی (گرایش ژئومورفولوژی)، دانشگاه تهران.
۹. طلایی، حسن، ۱۳۸۱، باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد، انتشارات سمت، تهران.

۱۰. طلایی، حسن، ۱۳۸۷، عصر آهن ایران، انتشارات سمت، تهران.
۱۱. فاضلی‌نشلی، حسن، ۱۳۸۶، تغییرات سیاسی و اجتماعی دشت قزوین؛ کاوش‌های باستان‌شناسی تپه قبرستان گزارش فصل سوم، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران.
۱۲. فلاحیان، یوسف، ۱۳۹۰، باستان‌شناسی گیلان: بررسی دستاوردها، ابهام‌ها و چشم انداز، مجموعه و خلاصه مقالات همایش ملی چشم‌انداز باستان‌شناسی شمال کشور در دهه آینده، انتشارات اول و آخر، تهران.
۱۳. فهیمی، حمید، ۱۳۸۴، آثار فرهنگ کورا- ارس در کوهپایه‌های شرقی گیلان: محوطه دیارجان دیلمان. فصلنامه پژوهشگاه میراث فرهنگی: ۷۹-۸۸.
۱۴. گیرشمن، رومن، ۱۳۷۹، سیلک کاشان جلد اول، ترجمه اصغر کریمی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
۱۵. لزدوستی، افشین، ۱۳۸۰، گزارش شناسایی آثار باستانی کجور، آرشیو سازمان میراث فرهنگی مازندران، منتشر نشده.
۱۶. ماهفروزی، علی، ۱۳۸۹، گزارش توصیفی کاوش‌های باستان‌شناسی گوهر تپه: رستم کلا مازندران. مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، مازندران.
۱۷. موسوی کوهپیر، سید مهدی، ۱۳۸۷، بررسی و شناسایی باستان‌شناسی استان مازندران به منظور تهیه نقشه باستان‌شناسی. گزارش نهایی جلد ۱۷ شهرستان نوشهر. دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۱۸. موسوی کوهپیر، سید مهدی، ۱۳۸۷. گزارش کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه کلار کلاردشت: فصل دوم. مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، پژوهشگاه باستان‌شناسی، تهران.
۱۹. موسوی کوهپیر، سید مهدی و رحمت عباس‌نژاد، ۱۳۸۳، شناسایی و بررسی باستان‌شناسی در غرب مازندران ۱۳۷۹-۱۳۸۳، دانشکده هنر و معماری دانشگاه مازندران.
۲۰. موسوی کوهپیر، سید مهدی و رحمت عباس‌نژاد، ۱۳۸۶، گزارش کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه کلار کلاردشت: فصل اول. ۱۳۸۵. مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، پژوهشگاه باستان‌شناسی، تهران.
۲۱. وحدتی نسب، حامد، ۱۳۸۸، گزارش فصل اول کاوش در غار کمیشان. مرکز اسناد میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، تهران، چاپ نشده
۲۲. وحدتی نسب، حامد، ۱۳۸۹، گزارش دومین فصل از بررسی‌های پارینه سنگی استان گیلان، هیأت مشترک ایران و کره جنوبی، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، شماره ۲: ۱۵-۲۴.
23. Berillon, Gilles, Asghar Asgari Khaneghah, Pierre Antoine, Jean-Jacques Bahain, Benoît Chevrier, Valéry Zeitoun, Narges Aminzadeh, Mohammad Beheshti, Hamid Ebadollahi Chanzanagh and Sara Nochadi, 2007, "Discovery of new open-air Paleolithic localities in Central Alborz, Northern Iran. Journal of Human Evolution, Vol. 52: 380-387.
24. Biglari, Fereidon, Heydari, Saman and Shidrang, Sonia, 2004, Ganj Par: The first evidence for Lower Paleolithic occupation in the Southern Caspian Basin, Iran. *Antiquity*, Vol. 78: 302, Project Gallery.
25. Coon, Carleton. Stevens, 1951. Cave Explorations in Iran 1949, Museum Monographs, The University Museum, university of Pennsylvania: Philadelphia.
26. Coon, Carleton. Stevens, 1952, Excavation in Hotu, Iran. 1951. Proceedings of The American Philosophical Society, Vol. 96, No. 3: 231-249.
27. De Morgan, Jacques, 1907, Le Plateau Iranian Pendant L 'epoque Pleistocene, *Revue de L'ecole D 'anthropologie de Paris*, Vol. 17: 213-16.
28. Froehlich, Klaus, Rozanski, Kazimierz, Povinec, Pavel, Oregioni, Beniamino, Gastaud, Janine, 1999, Isotope studies in the Caspian Sea. The Science of the Total Environment, Vol. 237/238: 419-427
29. Goff, Clare, 1970, Excavations at Baba Jan: Third Preliminary Report, Iran, Vol. 3: 141-157.
30. Kroll, Stephan, 1984, Archaologische Fundplatze in Iranisch ost Azarbaidjan, A.M.I, Vol. 17: 13-133.
31. Mashkour, Marjan, Fontugne, Michel, Hatte, Christine, 1999, Investigation on the evolution of subsistence economy in the Qazvin Plain from the Neolithic to the Iron Age, *Antiquity*, Vol. 73: 65-76.
32. McBurney, Charles, Brian, Montagu, 1968, The Cave of Ali Tappeh and the Epipaleolithic in North-Eastern Iran, Proceedings of the Prehistoric Society, Vol. 34: 385-413.
33. Mellart, James, 1975, The Neolithic of the Near East, Thames and Hudson, London.
34. Schmidt, Friedrich Erich, 1937, Excavation at Tepe Hissar Damghan, The University of Pennsylvania press, Philadelphia.
35. Vahdati Nasab, Hamed, Christopher Thornton, Seyed Mehdi Mousavi Kouhpar, Naomi Sykes and Rahmat Naderi, 2013, Late Neolithic Site of Rashak III Rock Shelter, Mazandaran, Iran *Neolithisation*

- of Iran: The Formation of New Societies*, Edited by R. Matthews, and H. Fazeli Nashli. Oxford: Oxbow Press, Vol. 3: 272-283
36. Vahdati Nasab, Hamed, Mozghan Jayez, Alireza Hejebri Noubari, Farhang Khademi Nadooshan, Hengameh Ilkhani and Ali Mahfroozi. 2011. Komishan Cave, Mazandaran, Iran: an Epipalaeolithic and later site on the southern Caspian Sea, *Antiquity*, Vol.85 (328), Project Gallery.
37. Young, Theodore. Cuyler, 1965, A Comparative Ceramic Chronology for Western Iran 1500-500 B.C., *Iran*, Vol. 3: 53-86.